

(وزرای آل سامان)

خانواده جیهانیان

— ۲ —

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان (۲۶) ذکری ازین کتاب کرده است و حاج خلیفه هم در کشف الظنون (۲۷) شرحی از آن آورده و بعضی مطالب مقدس را تقل کرده است : منتهی ظاهراً در چاپ کتاب « جیهانی » را به « حیلانی » تحریف کرده اند و خطأ از مؤلف نیست .

این کتاب در زمانه‌ای پیش از ما منتهی شهرت را داشته است و از کتبی که بما رسیده در سه کتاب مطالبی از آن برده اند یک جا امام داشمندان اران ابو ریحان یروانی در کتاب آثار الباقیه عن القرون الجالیه در پنج موضع از آن کتاب مطالبی تقل کرده است :

۱) در یک موضع (۲۸) گوید : « ... جیهانی آورده است که در دریای هند ریشه های درختیست که بکنار دریا کشیده شده است اندرشی و برک آن انبوه شود پس از ریشه بشکافد و ملکه زنبور عسل گردد و پرد و بودن کثadem از انجیرست و اسپرغم کوهی و مگس انگیز از گوشت گاو و زنبور از گوشت اسب و پیداست مرطیعیان را و ما خود جانوران بسیار دیده ایم که می‌زاند و از گیاهان و جز آن پدیده‌ی آمدند و پیدا آمدند

(۲۶) چاپ مصر ۱۳۲۳ - ج ۱ - ص ۷

(۲۷) چاپ استانبول - ج ۲ - ص ۴۲۳

(۲۸) چاپ برلن - ص ۲۲۸

آن آشکارا بود و پس از آن زادن می گردند (۲۹) . . . »

۲) سپس جای دیگر (۳۰) گوید : « . . . و نواند بود که جستن

آب در زمین هموار بود و از جایگاه بلند آید و جستن آب بالا گیردچون چیزی را از جستن باز ندارد و چون مانع از میان بر خیزد جستن کند چون قریه ای که در میان بخارا و قریه نازه است چنانکه حیه‌انی آورده است و در آن پشته ایست که جویند گران گنجها و دفاین آن را بینند و آب بریشان پیشی گرد و باز گشت تو انا بنوند و همواره بدین اندازه روان باشد (۳۱) . . . »

۳) اند کی پس از آن جائی که از عجایب قیروان سخن می گوید پس از ذکر نکته ای (۳۲) آورده است : « . . . شکفت نر آنست که حیه‌انی در کتاب المسالک و الممالک از چکونکی دوستونی که در جامع قیروانست آورده و چنانکه هست گوهر آن را ندانسته است و گمان برده است که

(۲۹) و حکی الجیهانی ن فی بحر الهند عروق شجرة بسط على ساحل البحر في الرمل فناف الورقه ثم تبتبك من اصلها و تصير يعسو با ويطير كون العقارب من التين و البادورج والنحل من لحوم البقر و الزنابير من لحوم الخيل معروف عند الطبيعين و قد شاهدنا نحن حيوانات كثيرة متناسلة تولدت من النبات وغيرها تولدا واضحا ثم تناصلت بعد ذلك

(۳۰) چاپ مزبور - ص ۲۶۴

(۳۱) وره بما كان الفوران في ارض سهلة قد اخذت في خزانة عالية وقد علا الفوران فـامنه عن فعله فاذال العائق فارك القرية التي بين بخارا والقرية الحديدة كما ذكر الجيهانی و فيها ان قد قطعه طلاب الكنوز والدفائن فاستقبلهم مياه لم يقدروا على مراجعتها و حرت دائما الى هذه الغاية

(۳۲) چاپ مزبور - ص ۲۶۴

هر روز آدینه پیش از برآمدن آفتاب آب از آن می تراود و شکفت در روز آدینه بودن آنست و اگر می گفت روزی از هفته مطلاقاً احتمال می رفت بر سیدن ماه بجائی فرضی از خورشید یا چیزی مانند آن و لیکن درست روز آدینه این احتمال را ندارد و گفته اند که پادشاه روم درخواست که آنها را بخرد و گفت اگر مسلمانان از بهای آن سودمند گردند به از آنست که سنگی در مسجد باشد و مردم قیروان را این نا پسند آمد و گفتند ما آنرا از خانه خدا نه بسوی سرای شیطان بیرون نبریم (۳۴) . . .

۴) جای دیگر در باب ماه نموز از تقویم رومی (۳۴) نوید : « . . . و در روز بیست و هفتم نمرے بود و هوای گرفته نزد او قطیعن و ذوسنایوس و این گرفتگی هوا بیشتر از بوشیده شدن آسمان با برآسودن هوا باشد و تواند بود که این از روی طبیعت و نهی شدن جائی از هوا باشد مانند آن سوی پای که حیوانی آورده است و مردم چین آنرا ازین پیش بر فراز کوهی ساخته اند و بر سر راهیست که از ختن بناییت بیت خاقانست و چون کسی از آن بکدرد و بهوا اند را آیدمش بکیرد و زبانش گران شود و بسیار که از گذراندگان

(۳۴) بل اعجمب من هذا ما حکی المیهانی فی کتب المسالک والمم المک من امر اسطوانین اللتين فی الجامع بقیروان ولا يدرے جو هر هما ما هو فزع عم انهم ات شیخان ماء کل يوم جمعة قبل طلوع الشمس و موضع العجب من کونه يوم الجمعة فلو قيل يوم من الأسبوع مطلقاً يحمل على بلوغ القمر موضعاً من الشمس مفروضاً او ما يشبه ذلك ولكن يوم الجمعة مشترطة لا يتحمل ذلك وقد قيل ان ملك الروم اندلاطیاً عهمما و قال اذا اتفعم المسلمون بشئها خیر من ان يكون حجران في المسجد فكره اهل القیروان ذلك و قالوا الانخر جهم ما دن بیت الله الی بیت الشیطان

بر آن بمیرند و بسیارے رهائی یابند و مردم بت آزا کو هم نامیداند (۲۵) ه) و سپس هم در جای دیکر (۳۶) گوید : «... و جیهانی آورده است اندر کتاب المسالک والممالک که در سوی خاور شهر طبریہ شهر بلیناست و سرچشمہ رود اردن از آنجاست و در آن بادهائیست که روز شنبه با یستدو چون آب اندر زمین فرو گردد آسیاب نکنند تا روز شنبه بکنرد (۳۷) جای دیکر که ذکری از کتاب المسالک والممالک جیهانی رفته در دو موضع از کتاب احسن التقاسیم تالیف مقدسیست :

یک جا در وصف سمرقند و رسالتیق آنست که در حاشیه از روی نسخه دیکر افزوده شده است (۳۸) :

«... و این شش روستاست و جیهانی و ابو زید در وصف سمرقند

(۲۵) و فی السابع والشرين ندی و بال و هواء مختنق عند او قطیمن و ذوسیثاوس و هذا الاختناق فی الهواء يعرض اکثره من اطباق السماء عز و کود الهوا و ربما یکرن ذلك طبيعة للموضع مع خلائه عن هذا السبب مثل ما وراء القنطرة التي ذكر الجيهانی انه نصبها اهل الصين في الدهر الاول من راس جبل آخر في الطريق الذي من ختن الى ناحية بنت خاقان فان من جاوزها ها يدخل في هواء يأخذ بالانفاس ويقل المسان فیمیوت فيه کثیر من المارين و ینجو کثیر و اهل بت بت یسمونه جبل السم

(۳۶) چاپ مزبور - ص ۲۸۴

(۳۷) و ما حکی الجیهانی فی کتاب المسالک والممالک ان فی شرقی مدینة الطبریة مدینة بلیناس و منها منبع الاردن وعلیه ارحیة تنفی يوم السبت ولا نطفحن انضوی ما نهایا حتی ینقضی يوم السبت .

(۳۸) حاشیه ص ۲۸۰ از چاپ سابق الذکر

و نواحی آن فزونی گرده است و ما از یادگردن و باز گفتن آن نیازیم (۴۹) « و از آن پس در موضعی دیگر در ذکر مسافت در میان شهرها نیز قسمتی دیگر از نسخه‌ای در حاشیت فزوده شده (۵۰) و پس از ذکر مسافتی چند گوید: « ... و این چنانست که فرستاد گران مرجیه‌انی را آورده‌اند و آنرا در کتاب خوش آورده است و گفته روشن ساخته است (۵۱) »

پس از آن زکریا بن محمد بن محمود فزونی در کتاب عجایب المخلوقات که در اواسط فرن هفتم تالیف شده (۵۲) گوید: « ... کوه سم ، جینه‌انی اورده است که مردم چن از غرائز کوهی بر فراز کوه دیگر باشند نهاده‌اند بر راهی نیکو بتبت و چون کسی از آن بکنارد و بهوا اندر شود دم‌ش بکیرد و زبانش گرانی کند و بسیاری از گذرندگان بینند و مردم بت آنرا کوه سم (نامیده‌اند) (۵۳) »

(۴۹) فہذہ سنتہ رسائیق و قد بالغ الجیهانی وابو زید فی وصف سمر قند و نواحیها بما اغنانا عن ذکرہ و انکرارہ

(۵۰) حاشیه ص ۳۶ از چاپ سابق الذکر

(۵۱) فيما حثت الرسل للجیهانی وقد ذکر ذلك فی کتابه واوضاع القول فیه

(۵۲) چاپ مصر در حاشیة حیوة الحیوان دمیرے - ۱۳۱۱ - ج ۱ - ص ۲۳۶ و چاپ لایپزیک ج ۱ - ص ۱۶۹ - روایت دیگری ازین کتاب بفارسی بدستنیست که معلوم نیست از خود مؤلفست یا ترجمه است که دیگری گردد و در طهران بسال ۱۲۶۴ و ۱۰۰ - ۱۳۰۹ دوبار چاپ شده ولی این مطلب در آن نیست و ممکنست که در ترجمه یا طبع ساقط شده باشد.

(۵۳) جبل السم ، ذکر الجیهانی ان اهل الصين نصبوا من راس جبل الى رأس آخر قنطرة في طریق حسن الی نبت فان من خاوز ها یدخل فی هواء يأخذ بالاقواس و ینقل اللسان و یموت من العارین . کثیرا وائل التبت (یسعونه) جبل السم .

حمد الله مستوفی در کتاب نرہۃ القلوب (۴۴) در ذکر عجایب همین نکته را از کتاب عجایب المخلوقات قزوینی برداشته است و گوید: «... دیکر هم در آنجا (۴۵) آمده است که جیهانی در کتاب خود آورده است که بزمین ختن کوھیست که آن را کوه سم خواهد جهه آنکه در آنجا دره ایست و جاده عامست از چین بجانب تبت بفرو رفت و برآمدن در آن دره جاده معین کرده اند و بر آن طرف تمثالی نهاده اگر روندگان از آن جاده تجاوز نمایند از بخار زمین نفسان بگیرد و هلاک شوند» پیداست این همان نکته ایست که ابو ریحان بیرونی هم آورده و پیش ازین نقل کردم متنی زکریا بن محمد و محمد الله مستوفی در آن اندک تصرفات کرده اند. اگر این نکته را زکریا بن محمد مستقیماً از کتاب المالک و الممالک جیهانی گرفته و از کتاب دیکر بواسطه نیاورده باشد معلوم میشود که این کتاب جیهانی تا اوایل قرن هشتم که زمان زکریا بن محمد قزوینیست بدست بوده است.

نتیجه دیگر که ازین مطالب می نوان بود اینست که کتاب جیهانی مخصوصاً قسمت بسیار جالبی در عجایب بلدان داشته است. ابن الندیم الوراق نیز در کتاب الفهرست (۴۶) اسمی از جیهانی و مؤلفات و می برد است و گوید:

«جیهانی، ابو عبد الله احمد بن محمد بن نصر وزیر پادشاه خراسان و اور است

(۴۴) چاپ اوقاف گیب - ۱۳۳۱ - ص ۲۸۷-۲۸۸ و چاپ بمبئی ۱۳۱۱ -

ص ۲۴۸ که در آنجا اسم جیهانی بخطا «جهانی» چاپ شده

(۴۵) مراد کتاب عجایب المخلوقات قزوینیست که پیش از آن اسم برد است

(۴۶) چاپ لیپزیک ۱۸۷۱ - ص ۱۳

از کتابها کتاب المسالک و الممالک ، کتاب آین مقالات ، کتاب العهود للخلافاء والامراء ، کتاب الزیادات فی کتاب آین فی المقالات و کتاب رسائل (۴۷) ... ابو عبد الله جیهانی گذشته از فضل بسیار و خصال بزرگ که در وی گرد آمده بود امتیازی داشت از شعرای پارسی و نازی داشته چنان که بزرگان شعرای زمان وی را بهردو زبان ستوده اند ، از آن جمله است شهید بلخی که پس از رود کی بزرگترین شاعر قرن چهارم ایران بود و در مدح جیهانی دو بیت ازو مانده است که محمد عوفی در لباب الالباب (۴۸) آورده ، منتهی ظاهراً در چاپ تحریری شده و کامه «جیهانی» را «جیهانی» ضبط کرده اند و این خطاب از مؤلف نیست و مؤلف در صدر آن دو بیت مینویسد : «بنزدیک ابو عبد الله محمد بن احمد جیهانی می نویسد این دو بیت و خود را بر خاطر او یاد دهد :

گر فراموش گرد خواجه مرا خویشن را بر قعه دادم یاد
کو دلک شیر خواره تا نکریست مادر او را بهر شیر نداد
اما شعرای عرب که وی را مدح کرده اند :

(۴۷) (الجیهانی ، ابو عبد الله احمد بن محمد بن نصر وزیر صاحب خراسان و له من الكتب المسالک والممالک ، کتاب آین مقالات . کتاب العهود للخلافاء و الامراء ، کتاب الزیادات فی کتاب آین فی المقالات . کتاب رسائل . (اینجا ظاهراً ابن ندیم را شبہتی دست داده و اسم وی را با اسم پدرش بهم در آمیخته است چه وی احمد بن محمد مینویسد و دیگران همه محمد بن احمد نوشتند اند ولی اسم جد وی را هم که نصر باشد داده اند و دیگران همه از آن غافل بوده اند)

(۴۸) چاپ لندن - ۱۹۰۳ - ج ۲ - ص ۴

۱) ابو احمد بن ابی بکر بن حاقدالکاتب در حق وے گوید (۴۹) :

ایها السید الرئیس و من لیس علیه فضلا و نبلاء قیاس
انت سهل النطیاع مرتفع القدر ولکن مناوموک خساس

۲) ابوالحسین محمد بن محمد المرادی بخاری شاعر معروف معاصر

رود کے کہ پھر دوزبان سخن نیکو میکفته است دردم مرک بود و جیهانی وی
را کیفی فرستاد او در حق وے گفت (۵۰) :

کسانی بنو جیهان حیا و میدا فاحیت اشاراً لهم آخر الزمان

فاول بن منهتم کان خلاعة و آخر بر منهم صاری کفن

ازین ایات مرادی و از آنچه شعالی نوشته است « جیهانی بزرگ »

چنانکه پیش ازین گذشت معلوم میشود که این وزیر از خاندانی بزرگ و

معروف بوده و بقول مرادی « بنی جیهان » در آن زمان خانواده محشمی

بوده اند چنانکه بس ازین ابو عبد الله چهار نقو دیگر امراء و وزراء از

خانواده او برخاسته اند و جیهان ظاهرآ شهرت بوده است بر کنار جیهون

و اسم این رود تحریفیست از اسم شهر چنانکه یاقوت در معجم البلدان (۵۱)

گوید : « جیهان بفتح و پس از آن سکون و هاء والف و نون حمزه اصفهانی

گوید که نام رود خراسان هروزست و بر کنار آن شهریست بنام جیهان و

مردم بدان نسبت دادند و جیهون گفتند چنانکه بقلب کردن الفاظ خودارند ،

عبدالله مؤلف گوید که بدان منسوبست وزیر ابو عبد الله محمد بن احمد

جیهانی وزیر سامانیان بخنارا و وے ادیب دانشمند نیز هوش و دلیر بود و

(۴۹) یتیمه الدهر - ج ۴ - ص ۵

(۵۰) یتیمه الدهر - ج ۴ - ص ۱۲

(۵۱) معجم البلدان - ج ۳ - ص ۱۹۶ - ۱۹۵

وئے را نایافتست که در کتاب اخبار وزراء آوردم (۵۲) ...
 واضحست که چنین شخص بزرگ را حاسدان نیز بوده اندراشکفت نیست
 اگر در کتب اهagi در حق وی توان یافت، خوشبختی را که این اهagi
 و غمایی ها بین زبان شیرین پارسی نیست و شعرانه پارسی زبان بزیستیاد وئے
 زبان نیالوده اند، اما آن اهagi که یاقوت در معجم ادبها آورده است: نخست
 از احمد بن ای بکر کاتب:

و ناه و ابطره ما ملك	ایارب فرعون لما طغى
فاقيمته اليم حتى هاك	لطفت وانت اللطيف الخبر
ه يسأك الا الذي قد سلك	فما بال هذا الذي لا ارا
يدور بما يشهيه الفلاك	مصنونا على نائبات الدهور
فيحذه وقد خاص الملك لك	الست على اخذه قادوا
ل ذا الامر من ان يقا	فقد قرب الامر من ان يقا
و قد لعج في غيه و انك	والا فلم صار يحلى له
شريك وان كان في الملك شك (۵۳)	ولن يصفو الملك مادام فيه

اما آن ایيات دیکر که گویند از ایحام باشد:

(۵۲) جیهان بالفتح ثم السكون و هاء و الف و نون، قال حمزه الاصبهانی
 ام وادی خراسان هروز علی شاطئه مدینه تسمی جیهان فنسبه الناس اليها
 فقالوا جیحون علی عادتهم فی قلب الالفاظ، قال عبد الله المؤلف و اليها ينسب
 الوزیر ابو عبد الله محمد بن احمد الجیهانی وزیر السامانیه بخاری و کان ادیبا
 فاضلا شهما جسورا و له تأییف وقد ذکرته فی کتاب اخبار وزراء

(۵۳) در اصل چنین بود: «شريك وان شک» و بنظر رسید که

شاید چنین بوده باشد

لا لسان لارداء
لا بيان لا عباره
منك الا با لا شاره
انا هواك ولكن
ابن آثار الوزاره
همان ابو احمد بن ابی بکر بن حامد الکاتب گوید (۴) درو :

يا ابن حيئان لا وحقك لا تصاح فاغضب او فارضين بالحراسه
عجيباً للجميع اذ نصبوا مثلك في صدر ملوكهم المريء سه
والوان التدبیر والحكم في الخاق عالى العدل ما وليت كذا سه
ابو طیب طاهر بن محمد بن عبد الله بن طاهر معروف بابو طیب الطاهر سه
(۵) درو گفته است :

تقلدت بالوسواس صرف اوزر تنا
فردت بها نيهما على عريضا
ولست بزاو عنك ودا عهد ته
و لا قائل ماصح عنه من يضا
فما كان بهماول مع الشتم والخنا
وقذف النساء الممحصنا ت بغضا
وقوله في معناه

ولست بشيء من جفائك حافلا و لا من اذى جر عينه مغيطا
فاطيب احوال المجنون مارموا ورنوا وعاطوك الكلام غليظا
ولى واضحست که این سرایند کان همه بد خواهان و مدعیان و حسودان و نے بوده اند
چنانکه ابو احمد بن ابی بکر پسر وزیریست که ابو عبدالله حیئانی بجای
وی آمده و حال وی آشکارس که جانشین پدر را بچشم توانستی دید و
ابو طیب طاهر سه از آل طاهر است که پادشاهی خراسان را از دست داده
بودند و او نیز پیداست که من سامانیان و وزرای ایشان را چه گئنه هادر

(۴) یتیمة الدهر — ج ۴ — ص ۰

(۵) یتیمة الدهر — ج ۴ — ص ۱۰

دل بوده است :

۲) ابو علی محمد بن محمد جیهانی

ابو علی محمد بن محمد جیهانی را از نسب پیداست که پسر ابو عبدالله محمد بن احمد بوده است و از احوال وی در کتب اطلاعی نیست چنانکه باید مگر اشارتی چند مختصر باو شده است، از آن جمله گردیز می‌در زین الاخبار (۶۵) بس از ذکر رحلت نصر بن احمد در جمادی الآخره سال ۴۳۱ و انقلاب دولت او گوید: «... «... شغل تدبیر از ابو الفضل محمد بن عبید الله الباعمی سوی ابو علی محمد بن محمد الجیهانی شد ...» ابن اثیر در وقایع سال ۳۲۹ می‌نویسد: «... و درین سال محمد بن عبدالله الباعمی وزیر سعید نصر بن احمد صاحب خراسان مرد ووی از مردان خردمند بود و نصر ووی را سال ۳۲۶ از وزارت باز داشت و جای او را به محمد بن محمد جیهانی داد (۵۷)...» و همین نکته را راورئی مستشرق انگلیسی در پای صفحه ترجمه طبقات ناصر (۵۸) اشاره کرده است.

پس از آن ابن اثیر در وقایع سال ۳۳۰ می‌نویسد: «... و در آن سال محمد بن محمد جیهانی وزیر سعید نصر بن احمد از آوار بمرد (۵۹)

(۶۵) چاپ مزبور - ص ۳۲

(۵۷) و فیها مات محمد بن عبد الله الباعمی وزیر السعید نصر بن احمد صاحب خراسان و کان من عقلاء الرجال و کان نصراً قد صرفه عن وزارته سنه ست و عشرين و ثلثماهه و جعل مكانه محمد بن محمد الجیهانی

(۵۸) ص ۳۷ - پای صفحه

(۵۹) و فیها مات محمد بن محمد الجیهانی وزیر السعید نصر بن احمد

تحت الهدم

ازین مراتب معاویست که در سال ۳۶۶ پس از عزل ابوالفضل محمد بن عبدالله یا عبیدالله بلعمی امیر نصر بن احمد سامانی این ابو علی محمد بن محمد بن احمد بن احمد جیهانی را بوزارت برداشته است و تا سال ۳۷۰ که از آوار هلاک شده مدت چهار سال بوزارت بوده است و این نکته چنانکه پیش ازین رفت منافات بسیار دارد با آنچه در حق پدرش ابو عبدالله محمد یاقوت گفته است و رحلت وی را بسال ۳۶۷ نوشته زیرا در زمان حیوة پدر و در فواصل وزارت او مناسب نبوده است که پسر را هم وزارت دهند و چون پس ازین ابو علی محمد عم او ابوالفضل محمد بن احمد بوزارت رسیده است و وی چنانکه بیاید پس از سال ۳۸۸ باین مقام رسیده تاریخ ربيع الآخره سال ۳۶۷ که یاقوت داده است بکلی مجعل می نماید و بهیچ یک ازین سه وزیر تعلق نمی گیرد ، پس ازین قرار ابو عبدالله محمد بن احمد و پسرش ابو علی محمد بن محمد سالها پیش از ۳۶۷ در گذشته اندو پس از ابو عبدالله جیهانی مدئی ابوالفضل بلعمی و پس از ابو علی محمد جیهانی وزارت یافته است

۳) ابوالفضل محمد بن احمد جیهانی

از نسب او پیداست که برادر جیهانی بزرگ یعنی ابو عبدالله محمد بن احمد بوده است و عم جیهانی دوم یعنی ابوعلی محمد بن محمد و چون ساهم پس از برادر و برادر زاده خود زیسته است پیداست که برادر کهتر ابو عبدالله محمد بن احمد بوده و چون هر سه تقریباً نام محمد بوده است بعضی از مورخین حق داشته اند در باب ایشان بشبهه روند و هر سه را یک تقریباً اندارند و شصت و شش سال او را وزارت دهند ، منتهی کنیت های ایشان باعث امتیاز از یک دیگرست و عصر زندگانی هر یک ولی مورخین سلف اغلب

بدین دو نکته وقعی نمی نهادند، بهر حال ازین ابوالفضل محمد بن احمد در هیچ کتاب ذکری نیست بجز اشارتی که گردیزی ازو در زین الاخبار (۶۰) کرده است و در ذکر وقایع سال ۳۸۸ در سلطنت منصور بن نوح (۳۸۷-۳۸۹) گوید: «... ابوالمظفر برغشی را از وزارت باز کردند ببخار و ابوالقاسم العباس بن محمد البرمکی را بنيابت بشاندند تا کسی پدید آید و چون ابوالقاسم کشته شد ابوالحسین بن محمد بن علی الحموئی (۶۱) را بشاندند تا کسی پدید آید و از ابوالحسین کار پیش نرفت پس وزارت با ابوالفضل محمد بن احمد الجیهانی دادند و این و خامت برفت از ولایت بخار و وزارت بد و ختم شد ...» ازین عبارات پیداست که و مرسن مدرس و کاردان بوده است و پس از مدت‌ها تردید ناچار شده اند برای نظام کارهای مملکت وزارت را بد و سپارند و این واقعه پس از سال ۳۸۸ روی داده است پس چنان‌که ازین پیش بیاوردم ربیع الآخره سال ۴۶۷ که یاقوت آنرا عزل ابو عبدالله محمد جیهانی می داند حتی با ابوالفضل محمد بن احمد برادر کهتر او که آخرین وزیر این خاندانست نیز موافقت ندارد و او مدت‌ها پس از آن تاریخ و حتی پس از ۳۸۸ هم زنده بود و در آن موقعست که بوزارت رسید.

(۶۰) عبدالله بن احمد جیهانی

یک تن دیگر از خاندان جیهانیان در ثاریخ معروف مانده است و آن کسیست با اسم عبدالله بن احمد که از نسب او پیداست وی هم برادر ابو عبدالله محمد بن احمد و ابوالفضل محمد بن احمد بوده است و از عمال و امراء بزرگ سامانیان بشمار می رفته زیرا که حکمران بست و رخیج بوده است

(۶۱) چاپ سابق الذکر - ص ۹

(۶۲) در اصل «الحموی» بود و واضحست که خطاست

ولی در کتب تاریخ ذکر می‌گردد ازو نیست جز آنکه ابن امیر در وقایع سال ۲۰۱ و در ذکر حوادث سیستان مینویسد: «... چون امیر احمد بن اسماعیل کشته شد مردم سکستان بپرسش نصر خلاف کردند و سیمجرور دوائی از آنجا برون رفت و مقتدر بالله بدرالکبیر را بولایت بدانجافرستاند و فضل بن حمید و ابا یزید خالد بن محمد مروزه را بدانجاه گسیل کرد و عبید الله بن احمد جیهانی در بست و رخچ بود (۶۲) ۰۰۰ »

از اینجا بخوبی پیداست که عبید الله بن احمد جیهانی سال ۲۰۱ از جانب سامانیان حکومت بست و رخچ داشته است و چنین کسی که برادر وزیر و نایب سلطنت بوده است بنایار باید از امراء و عمال محظوظ باشد.

۵) ابو منصور جیهانی

تنی دیگر از رجال این خاندان که نام وی بما رسیده است کسی بگذشت ابو منصور است که ونیز از عمال و امرا بوده و تنها ذکری که ازو یاقوت اینست که راورتی مستشرق انگلیسی در ترجمه طبقات ناصره (۶۳) بامی صحیفه یاد داشت کرده است که سال ۳۰۹ ابو منصور جیهانی به حکومت هرات و فوشنیج و بادغیس گزیده شد و بادغیس رفت و هر چند که مأخذ خوش را نیاورده از اعتبار گفته و چیزی نمی‌کاهد چه در میان مستشرقین و بکثرت اطلاع و ممارست کامل و شیع و دقت ممتاز است و گفته وی را درین

(۶۲) و لما قتل الامیر احمد بن اسماعیل خالف اهل سیستان عالی ولده نصر و انصرف عنها سیمجرور الدوائی فولاها المقتدر بالله بدرالکبیر فانفذ اليها الفضل بن حمید و ابا یزید خالد بن محمد المروزه و کان عبید الله بن احمد الجیهانی بست و الرخچ (در اصل رحیق ثبت شده)

(۶۳) ص ۳۶ — پایی صحیفه

مورد سند تو ان دانست متنگی این نکته را از گذای بروآورده است که بدسترس من نبود و هم ممکنست که این کنیت ابو منصور کنیت همان عبید الله بن احمد بوده باشد و درین صورت وعده در ۳۰۱ حکمران بست و رخچ و در ۳۰۹ حکمران هرات و بادغیس و فوشنج بوده است و این احتمال اقرب بظاهر است و شاید از تصفح کتب تاریخ دلایل متفق بر آن تو ان یافته.

طهران - اردیبهشت ماه ۱۳۰۹

سعید نقیبی

داوری شیرازی

مختصری از شرح حال و آثار او بقام نعمة الله خان خسروانی

مرحوم میرزا محمد داوری سومین فرزند مرحوم وصال شیرازی است در سال هزار و دویست و سی و هشت در شیراز بهزاده وجود آمد و در سال هزار و دویست و هشتاد و سه بمرض دق ترک جهان فانی را گفت و در بقعه مبارکه سید میر احمد علیه السلام در حوار تربت پدر بزرگوارش مرحوم وصال مدفن گشت و رحمة الله عليه

میرزای داوری در خط نسخ و نستعلیق استادی بزرگوار بوده چندین کتاب مشتوت نوشته مولوی بهمان خط نگاشته اند در صنعت تقاشی و پیکرگاری از استادان سلف گذرانیده و خط شکسته را نیز بحد کمال رسانیده در علوم ادیه و حکمت بدلی طولا داشته دیوان اشعار آن مرحوم نزدیک به پانزده هزار بیت مدون و موجود است انواع شعر را همه نیکو فرموده ، قصاید ، غزلیات ، قطعات مراثی و مشتویات بهر وزن خاصه بر سبک شاهنامه حکیم فردوسی علیه الرحمة همه را نیکو گفته این چند شعر